

فلسفه‌ی ذهن در زبان فارسی

مجید ملایوسفی

فلسفه‌ی یونانی از طریق نهضت ترجمه وارد جهان اسلام شد و اندیشمندان مسلمان با دست‌مایه قرار دادن اندیشه‌های ارسطو، افلاطون و شارحان و پیروان آن‌ها فلسفه‌ی مستقلی پدید آوردند که فلسفه‌ی اسلامی نام گرفت. هر چند مغرب زمین در ابتدا از طریق آثار فلسفی فیلسوفان مسلمان با فلسفه آشنا شد اما فلسفه با دکارت - که به حق پدر فلسفه‌ی جدید خوانده می‌شود - راه تازه‌ای را در پیش گرفت که حاصل آن پدید آمدن نهضت‌ها، مکاتب و شاخه‌هایی متعدد و متنوع بود. در دوره‌ی حاضر نیز این نیاز در جهان اسلام نمودار شد که میراث فلسفی خود را از طریق ترجمه، نو کند و به آن غنا بخشد.

فلسفه‌ی ذهن به عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه که در قرن بیستم مورد توجه و اهتمام جدی قرار گرفت و استقلال و اولویت یافت، از این امر مستثنا نبود. از این رو فلسفه‌ی ذهن در برنامه‌ی درسی دانشگاه‌ها گنجانده شد و در کنار درس‌گفتارها، متون این شاخه نیز به تدریج ترجمه گردید. امروز زبان فارسی شاهد حضور این شاخه‌ی فلسفی و پذیرای آن است. نوشتار حاضر برای این‌که گوشه‌ای از این حضور را نشان دهد و پاس بدارد، به بررسی و معرفی یک درس‌گفتار و یک ترجمه در این حوزه اقدام کرده است.^۱

۱. از جمله درس‌گفتارهای دیگر که هنوز انتشار نیافته است، باید از «درس‌گفتارهای فلسفه‌ی ذهن» استاد مصطفی ملکیان در مدرسه عالی شهید مطهری و مرکز تربیت



☒ آشنایی مقدماتی با فلسفه‌ی ذهن، محمود خاتمی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ۵۶ ص.

کتاب فلسفه‌ی ذهن تحریر درس‌گفتارهایی است که محمود خاتمی در سال تحصیلی ۷۸-۷۹ در گروه فلسفه‌ی دانشگاه تهران ارائه کرده است. این کتاب که مقدمه‌ای اجمالی جهت آشنایی دانشجویان با رشته‌ی فلسفه‌ی ذهن است، شامل یک مقدمه و سه فصل و یک ملاحظه‌ی نهایی است.

در مقدمه‌ی کتاب، مصنف ابتدا بیان می‌دارد که مقصود از «ذهن» در «فلسفه‌ی ذهن» معنای عام آن است نه معنای خاص؛ این معنای عام شامل همه‌ی قوای معرفتی، روانی، ارادی و معنوی (روحی) انسان است. سپس به این نکته اشاره می‌کند که روش فلسفه‌ی ذهن تحلیلی است؛ بنابراین روی‌کردهای دیگری هم‌چون روی‌کرد پدیدارشناختی به ذهن تخصصاً از موضوع بحث خارج می‌شود. در فصل اول کتاب (کلیات)، موضوع، مسایل و روش فلسفه‌ی ذهن به طور اجمالی مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظر مصنف موضوع فلسفه‌ی ذهن حالات ذهنی (شامل ویژگی‌ها، رخدادها و فرآیندهای ذهنی) و ارتباط آن‌ها با امور فیزیکی (تظیر خواص شیمیایی یا زیستی) است. در فلسفه‌ی ذهن از ماهیت ذهن بحث نمی‌شود. اصولاً فلسفه‌ی ذهن با دو پیش‌فرض هستی‌شناسانه کار خود را آغاز می‌کند؛ یکی این‌که چیزی به نام ذهن وجود دارد و دیگر این‌که حالات ذهنی با امور فیزیکی در ارتباطند.

مدرس دانشگاه قم نام برد؛ همچنین می‌توان به دو نوشته‌ی دیگر - که در حوزه‌ی فلسفه‌ی ذهن ترجمه و انتشار یافته است - اشاره کرد:

۱- فلسفه‌ی ذهن، ویلیام لایکن، ترجمه‌ی امیر دیوانی، در نگرش‌های نوین در فلسفه، قم: کتاب طه، ۱۳۸۲، ج دوم، ص ۷۴-۹.

۲- ذهن، مغز و علم، جان سرل، ترجمه و تحشیه امیر دیوانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰.





فلسفه‌ی ذهن شامل مسایل اصلی همچون ساختار ذهن، ارتباط حالات ذهنی با امور فیزیکی و نیز مسایلی الحاقی همچون بقای شخص پس از مرگ، هویت شخصی، مقایسه‌ی روان‌شناسی انسان با حیوانات و غیره است.

روش فلسفه‌ی ذهن تحلیلی است و دارای سه ویژگی عمده است؛ تحلیل منطقی که عبارت از بررسی‌های مفهومی و گزاره‌ای از طریق ریاضی است؛ روی‌کرد نومیالیستی که با کنار گذاشتن بحث از ماهیت امور، به کارآمدی مفاهیم و توصیف آن‌ها می‌پردازد؛ تحدید فیزیکالیستی چارچوب بحث در فلسفه‌ی ذهن که از دو اصل مرتبط به هم پیروی می‌کند؛ اصل سوپرونینس (عروض مع الواسطه) که طبق آن خواص ذهنی بر اساس خواص فیزیکی پدید می‌آید و دیگری اصل ابتدا که بر اساس آن هر خاصیت ذهنی در یک شیء به خواص فیزیکی آن شیء بستگی پیدا می‌کند و از طریق آن تعیین می‌یابد.

در فصل دوم کتاب، "مکاتب رایج در فلسفه‌ی تحلیلی ذهن"، مصنف بیان می‌دارد که مکاتب رایج در فلسفه‌ی ذهن در قرن بیستم به لحاظ تاریخی با انکار رسمی موضع دکارتی آغاز کرده‌اند. نظریه‌ی دکارت مبنی بر تمایز جوهر ذهن از جوهر بدن در آغاز قرن بیستم با ظهور نظریه‌ی تحقیق‌پذیری و نیز طیفی از نظریه‌های علمی و فلسفی همچون علوم عصب‌شناسی و فیزیولوژی مورد حملات جدی قرار گرفت که منجر به طرح دیدگاه‌های جدیدی شد که اولین آن نظریه‌ی رفتارگرایی است. رفتارگرایی که در آغاز در حوزه‌ی روان‌شناسی علمی مطرح شد، بعدها توسط فیلسوفانی همچون ویلیام جیمز و گیلبرت رایل در بررسی و مطالعه‌ی ذهن مورد استفاده قرار گرفت. طبق این دیدگاه، ذهن بر اساس رفتارهایی که به شکل علمی و منطقی قابل مطالعه‌اند، تفسیر می‌شود. موضع رفتارگرایی فلسفی به تمایل جدیدی منجر شد که بنا بر آن برای هر نوع رخداد ذهنی که در یک ارگانیسم رخ می‌دهد، یک حالت مغزی وجود دارد که زمینه‌ی عصبی آن حالت ذهنی را فراهم می‌کند؛ بنابراین طبق این نظریه، حالات ذهنی و حالات مغزی تعابیر متفاوتی از یک واقعیتند اگر چه در زبان به دو صورت بیان شود. این نظریه مستلزم زدودن ساحت وجود از امور متافیزیکی، نوعی سادگی در مفاهیم و فیزیکالیسم نوعی است. فیزیکالیسم نوعی یعنی این‌که انواع روی‌دادها و حالات ذهنی همان انواع روی‌دادها و حالات فیزیکی هستند. به دنبال



اعتراضات متعدد بر نظریه‌ی همسانی، کارکردگرایی به عنوان رهیافت جدیدی به ذهن مطرح گشت. روایت اولیه‌ی این رهیافت به کارکردگرایی ماشینی و روایت بعدی آن به کارکردگرایی نظری-علی معروف است. رهیافت کارکردگرایی اولاً زمینه‌ی انتقال از فیزیکیالیسم نوعی خصوصاً نظریه‌های همسانی ذهن- مغز را فراهم آورد و ثانیاً زمینه‌ی ظهور مجدد نظریه‌های غیر تحویلی جدیدی را در علوم معرفتی ایجاد کرد. ایده‌ی اصلی کارکردگرایی ایده‌ی امکان قابلیت تحقق چندگانه‌ی خواص ذهنی است که مخالف اصل فیزیکیالیسم نوعی است که مدعی است هر چیزی که از خود خواص ذهنی نشان می‌دهد، باید نظامی فیزیکی باشد؛ بنابراین طبق نظریه‌ی کارکردگرایی انواع ذهنی، انواع علی-کارکردی هستند و دارای قوه‌ی علی بالفعلی هستند که می‌توانند حالات و رخدادهای ذهنی دیگر را سبب شوند. از این رو کارکردگرایی مدافع گونه‌ی خاصی از رئالیسم است و از آن جا که هر حالت ذهنی به طور علی با دیگر حالات و رخدادهای ذهنی درگیر است، هویت آن به کل نظام بستگی پیدا می‌کند؛ کارکردگرایی مدافع نوعی کل‌نگری در باب حالات ذهنی نیز هست.

در فصل سوم، با عنوان "برخی مسایل بنیادین فلسفه‌ی ذهن"، مصنف ابتدا بیان می‌دارد که کارکردگرایی به نظریه‌ی جدیدی در حوزه‌ی روان‌شناسی ذهن منجر شد که به روان‌شناسی معرفتی معروف گشت. در ادامه در باره‌ی سه مسأله‌ی اساسی در فلسفه‌ی ذهن، یعنی مسأله‌ی هوش مصنوعی، مسأله‌ی علیت ذهنی و مسأله‌ی آگاهی بحث می‌شود. نویسنده‌ی کتاب بیان می‌دارد که مراد از هوش مصنوعی، طرح ساخت یک ماشین محاسبه است که همان وظایفی را انجام دهد که هوش طبیعی انسان انجام می‌دهد؛ همانند رایانه. مصنف در ادامه به دیدگاه‌های معتدل، پیش‌رفته و افراطی در این باب اشاره می‌کند و به فرضیه و آزمون تورینگ در تأیید مدل رایانه‌ای ذهن و نیز اشکالات دریفوس و جان سرل، استدلال اتاق چینی، به این فرضیه می‌پردازد. نویسنده در بحث از علیت ذهنی بیان می‌دارد که طرح کارکردگرایی در تفسیر ذهن مبتنی بر قبول واسطه‌ی ورودی-خروجی است. در بحث فلسفه‌ی ذهن می‌توان کیفیت رابطه‌ی علیت را در ورودی-خروجی به سه نحو تصور کرد؛ امر ذهنی با امر طبیعی، امر طبیعی با امر ذهنی و امر ذهنی با امر ذهنی. به طور کلی در باب علیت ذهنی سه نظریه‌ی عمده



وجود دارد؛ نظریه‌ی شبه پدیده، واقع‌گرایی ذهنی و نظریه‌ی نفی اطلاق عام قانون. طبق نظریه‌ی شبه پدیده از سه حالت متصور در علیت تنها حالتی واقعیت دارد که امر طبیعی، علت امر ذهنی شود بلاعکس؛ بنابراین امور ذهنی برای امور بدنی همچون سایه‌اند و لذا فرع برآیند. طبق نظریه‌ی واقع‌گرایی ذهنی، امر ذهنی نیز می‌تواند علت واقع شود؛ اعم از این‌که علت برای امر ذهنی دیگر باشد و یا برای امر فیزیکی. این نظریه بر نوعی تعامل علی میان ذهن و بدن تأکید دارد. نظریه‌ی نفی اطلاق عام قانون که از آن دیویدسن است به نحوی حد وسط دو نظریه‌ی قبلی است بدین نحو که بیان می‌دارد امور ذهنی واجد ویژگی‌هایی فیزیکی هستند که به اعتبار همین حیث با امور فیزیکی رابطه‌ی علت و معلولی برقرار می‌کنند. بسیاری از فلاسفه‌ی متأثر از دیویدسن کوشیده‌اند تا اصلاحاتی در برداشت او از علیت ایجاد نمایند که معروفترین آن‌ها نظریه‌ی «فحوی» و «واقع مقابل» و نظریه‌ی «ظهور ناگهانی» سوپروینیس، است. نظریه‌ی واقع مقابل دارای دو تقریر است؛ تقریر شرطی - استنتاجی و تقریر جهان ممکن. از جمله مسایل مهم در فلسفه‌ی ذهن معاصر تحلیل آگاهی است که از زمان دکارت مورد چالش‌های جدی واقع شده‌است. مصنف در این قسمت به بحث التفات، بازنمایی فکر و ایده‌ی زبان فکر و پاره‌ای از اعتراضاتی که بر نظریه‌ی بازنمایی شده و در نهایت مشکل کیفیات ذهنی می‌پردازند. نویسنده در انتهای فصل تحت عنوان «تکمله» به دو نظریه‌ی مهم دیگر در فلسفه‌ی ذهن؛ یعنی رهیافت ابزارانگاری و رهیافت رفضی - که در واکنش به رهیافت‌های همسان انگارانه و کارکردگرایانه مطرح شده - اشاره می‌کند. طبق نظریه‌ی ابزارانگاری، گرایش‌های گزاره‌ای مانند باورها و خواست‌ها حالات درونی واقعی اشخاص نیستند آن گونه که همسان‌انگاری و کارکردگرایی می‌پندارند؛ با این حال همان طور که دنت نیز اذعان کرده، اتصافات مربوط به باورها و خواست‌ها درست است و برخوردار از عینیت؛ اما طبق نظریه‌ی رفض نه تنها خواست‌ها و باورها، حالات ذهنی درونی و علی اشخاص نیستند بلکه حتی این اتصافات به نحو ابزارای هم درست نیستند.

قایلین به نظریه‌ی رفض همچون فایراند و رورتی استدلال می‌کنند که امور ذهنی و روان‌شناسی مبتنی بر فهم عرفی در دنیای فیزیکی قابل تحقیق نبوده و اتصافات ذهنی عینیت ندارد.





مصنف در بخش «ملاحظات نهایی» به سه مطلب اشاره می‌کند:
۱- در این کتاب تنها به مباحث فیلسوفانی که در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی کار می‌کنند، پرداخته شده است؛

۲- فلسفه‌ی تحلیلی ذهن با طرد جوهریت ذهن آغاز کرد به این گمان که ارتباط ذهن و بدن را راحت‌تر توجیه کند؛ ولی حذف جوهریت تنها بر مشکلات افزود؛

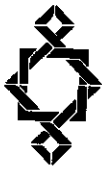
۳- روند پرداختن به مسایل فرعی در مباحث ذهن در حال توسعه‌ی روزافزون است. مصنف در صفحه‌ی پایانی کتاب، عناوین برخی از کتاب‌های مفید در این زمینه را آورده است.

☒ *فلسفه‌ی نفس*، ویلیام دی. هارت و دیگران، ترجمه‌ی امیر دیوانی، تهران: انتشارات سروش و کتاب طه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰.

کتاب *فلسفه‌ی نفس* ترجمه‌ی پنج مقاله از کتاب *راهنمای فلسفه‌ی ذهن* [A Companion to the Philosophy of Mind, 1996] است. مقالاتی که برای ترجمه برگزیده شده است مربوط به آن دسته از مسایل فلسفه‌ی نفس است که ارتباط میان ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی را بررسی می‌کند.

کتاب از یک مقدمه و پنج مقاله و یک فهرست اعلام و دو واژه‌نامه‌ی فارسی-انگلیسی و انگلیسی-فارسی تشکیل شده است. مقاله‌ی اول، دوگانه انگاری، از ویلیام دی. هارت؛ مقاله‌ی دوم، رفتارگرایی، از الکس برن؛ مقاله‌ی سوم، نظریه‌های این‌همانی، از دیوید ام. روزنتال؛ مقاله‌ی چهارم، کارکردگرایی، از دابلیو. جی. لایکن و مقاله‌ی پنجم، حیث‌التفاقی، از جان سرل است.

مترجم در مقدمه‌ی کتاب ابتدا به نقش فیلسوفان مسلمانان هم‌چون ابن سینا و ملاصدرا در بالندگی مسایل فلسفه‌ی نفس اشاره کرده و در ادامه از عدم پیشرفت این گونه مباحث هم‌گام و هم‌آهنگ با پیشرفت علوم تجربی ابراز تأسف می‌کند. مترجم بیان می‌دارد که برای آشنا شدن با فلسفه‌ی ذهن می‌توان از طریق شناخت مسایل آن وارد عمل شد؛ از نظر ایشان مسایل فلسفه‌ی نفس را می‌توان به چند قسم کلی تقسیم کرد:



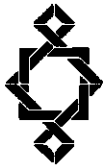
ا- تبیین و توضیح مفهوم «داشتن نفس یا ذهن» یا داشتن «ویژگی‌های ذهنی و نفسانی» به عبارت دیگر چه شرایطی لازم است در یک شیء جمع شود تا بتوان گفت که آن شیء دارای ذهن است؟

ب- مسایل مربوط به ویژگی‌های نفسانی انواع روی‌دادها و حالت‌های نفسانی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر؛ مثل باور چیست و چگونه محتوای خود را به دست می‌آورد؟ ماهیت درد چیست؟ رابطه‌ی درد با آگاهی چگونه رابطه‌ای است؟ و ...

ت- مسأله‌ی رابطه‌ی نفس و بدن و مسایل مرتبط با آن هم‌چون آگاهی، هویت شخصی، بقای فرد پس از مرگ جسمانی، بیماری‌های روانی، آزادی اراده و ... مترجم در ادامه‌ی بحث در ابتدا اشاره می‌کند که مقالات انتخاب شده در کتاب حاضر مربوط به دسته‌ی سوم از مسایل نفس است و سپس توضیح مختصری در باره‌ی هر یک از مقالات کتاب می‌دهد. لازم به ذکر است که مترجم در انتخاب و چینش مقالات، سیر تاریخی و منطقی مباحث مسأله‌ی نفس و بدن را رعایت کرده است. از این رو مقاله‌ی «دوگانه‌انگاری» به عنوان اولین مقاله‌ی این مجموعه در نظر گرفته شده است که در آن نویسنده پس از اشاره مختصر نه پاسخ ماده‌گرایان به پرسش «چگونگی پیوند نفس و بدن» به پاسخ دوگانه‌انگاران و به صورت خاص دکارت می‌پردازد. مصنف در ادامه‌ی بحث به نقد استدلال‌های دکارت بر ثنویت جوهری و نقاط ضعف آن می‌پردازد. پس از آن تصویری از چگونگی بی‌بدن بودن را ارائه داده و در ادامه ضمن تفسیری جدید از دوگانه‌انگاری - که متفاوت با دوگانه‌انگاری دکارتی است - راه حلی برای مسأله‌ی هم‌کنش نفس و بدن ارائه می‌دهد.

مصنف در انتهای مقاله مدعی می‌شود که دو گانه‌انگاری علی‌رغم تبلیغات علمی ماده‌گرایان هنوز راه حلی برای مسأله‌ی نفس و بدن است که با فهم عرفی و عقل سلیم نیز مطابقت دارد.

مقاله‌ی دوم، رفتارگرایی، به اولین دیدگاه فیزیکیستی در برابر دیدگاه دوگانه‌انگاری جوهری دکارتی می‌پردازد. مصنف در آغاز مقاله بیان می‌دارد که



هر چند غالباً رفتارگرایی به عنوان نظریه‌ای مردود در کتاب‌های مقدماتی فلسفه‌ی نفس مورد بحث قرار می‌گیرد، با این حال رفتارگرایی در یکی از اشکال خود هنوز زنده و نیرومند است.

نویسنده در ادامه‌ی بحث به رشته‌ی زیربنایی و مشترک دیدگاه‌های متعدد رفتارگرایی می‌پردازد و به طیفی از فیلسوفان رفتارگرایی معاصر اشاره می‌کند. در ادامه‌ی بحث جهت روشن شدن معنای رفتار در بحث رفتارگرایی، درباره‌ی تقسیم رفتار به رفتار فیزیکی و رفتار فاعلی و ارتباط این دو با یکدیگر بحث می‌کند. نویسنده در ادامه به رفتارگرایی قایل به حذف، رفتارگرایی تحلیلی و رفتارگرایی رایلی پرداخته و سپس ذیل عنوان رفتارگرایی معاصر به سه منبعی که دیدگاه‌های رفتارگرایانه‌ی معاصر از آن ناشی می‌شود، اشاره می‌کند. این سه منبع یکی کارکردگرایی تحلیلی آرمسترانگ، لوئیس و دیگران است؛ دوم این رأی که یک ارگانسیم برای باور پذیر بودن نیازمند نوع خاصی از سازماندهی علی درونی است و سوم حمله‌ی ویتگنشتاین به امکان داشتن یک زبان خصوصی است. با کمی تسامح می‌توان گفت متناظر با این سه منبع، سه نوع نظریه‌ی رفتارگرایانه وجود دارد. رفتار به عنوان شرط لازم، رفتار به عنوان شرط کافی و رفتارگرایی تبعی و ترتبی. نویسنده در انتهای بحث تحت عنوان «آیا رفتارگرایی مردود است؟» به دیدگاه خاص خود اشاره می‌کند.

مقاله‌ی سوم، نظریه‌های این‌همانی، از یکی دیگر از صورت‌ها و اشکال فیزیکالیسم، یعنی «نظریه‌ی این‌همانی» که به دنبال اشکالات اساسی به نظریه‌ی رفتارگرایی مطرح گشت، بحث می‌کند. طبق این دیدگاه ماده‌گرایانه، حالت نفسانی، فیزیکی است؛ یعنی حالت نفسانی با حالت فیزیکی یکی است که این حالت فیزیکی از حالات عصبی تلقی می‌شود. نویسنده ذیل عنوان «ویژگی‌های حالت‌های نفسانی» به رأی نخستین مدافع این‌همانی، جی. جی. سی. اسمارت، می‌پردازد؛ مبنی بر این که تفاوت‌های مفهومی حالت‌های نفسانی و حالت‌های عصبی مشکلی را برای نظریه‌ی این‌همانی به وجود نمی‌آورد؛ ولی در عین حال اشکال اساسی در این باب نوعی دوگانه‌انگاری در سطح ویژگی‌های مربوط به حالت‌های نفسانی است که اسمارت و پس از آن آرمسترانگ (۱۹۶۸) و دیوید لوئیس (۱۹۷۲) سعی کرده‌اند بدان پاسخ دهند. نویسنده در ادامه‌ی بحث از دو نوع ممکن از این‌همانی



یعنی این‌همانی نوعی و این‌همانی مصداقی و استدلالی- که از سوی فیلسوفان مختلف به سود هر یک شده است- سخن می‌گوید. پس از آن از ماده‌گرایی قایل به حذف- که ریچارد رورتی آن را پیش کشیده است- بحث می‌کند.

طبق نظر رورتی واژه‌های «نفسانی» و «فیزیکی» ناسازگارند؛ هیچ چیزی نمی‌تواند هم نفسانی و هم فیزیکی باشد؛ بنابراین حالت‌های نفسانی ممکن نیست با حالت‌های بدنی یکی باشد. پل ام. چرچلند نیز در تأیید ماده‌گرایی حذف‌گرایانه استدلال متفاوتی را ارایه داده است که نویسنده‌ی مقاله در نقد آن و نیز نقد استدلال رورتی و دفاع از نظریه‌ی این‌همانی بیان می‌دارد که استدلال چرچلند همانند استدلال رورتی به شیوه‌ی خاصی از تعریف پدیده‌های نفسانی مبتنی است که نیازی به قبول آن نداریم.

بحث بعدی که نویسنده‌ی مقاله بدان می‌پردازد این‌همانی ضروری است بدین معنا که آیا این‌همانی میان حوادث نفسانی و بدنی بالضروره صادق است یا نه؟ نویسنده ابتدا رأی کرییکی را- مبنی بر این‌که چنین این‌همانی‌هایی اگر اساساً صادق باشند، باید بالضروره صادق باشند- پیش کشیده و در ادامه با استعانت از آرای لوئیس به نقد نظریه‌ی کرییکی- مبنی بر آگاهانه بودن حالات نفسانی و اشکالاتی که این رأی برای نظریه‌ی این‌همانی ایجاد می‌کند- اشاره کرده و آن را نقد می‌کند.

در پایان مقاله نویسنده بیان می‌دارد که شاید نظریه‌ی تحقیق‌پذیری بتواند نظریه‌ی این‌همانی نوعی را رد کند؛ ولی براهین زیادی وجود دارد که از نظریه‌ی این‌همانی مصداقی حمایت می‌کند.

مقاله‌ی سوم به نظریه‌ای که در واکنش به نظریه‌ی این‌همانی در قرن بیستم مطرح گشت، یعنی نظریه‌ی کارکردگرایی پرداخته است؛ طبق این نظریه آنچه یک حالت نفسانی را حالتی می‌کند که هست، روابط کارکردی است که با محرک‌های حسی، پاسخ‌های رفتاری و دیگر حالت‌های نفسانی دارد. نویسنده در ابتدا سیر تاریخی نظریه‌های متفاوت در باب رابطه‌ی نفس و بدن و چگونگی منتهی شدن آن‌ها به نظریه‌ی کارکردگرایی را بیان می‌کند؛ پس از آن به «کارکردگرایی ماشینی» مطرح شده از سوی پاتنم پرداخته و پس از آن به «روانشناسی شناختی، هوش مصنوعی، مدل رایانه‌ای نفس» می‌پردازد. از نظر نویسنده زبان



کارآمد روان‌شناسی شناختی برای کارکردگرا بسیار دل‌پسند است؛ زیرا شناخت گرای، انسان‌ها را نظام‌هایی در نظر می‌گیرد که دارای اجزای کارکردی هستند که پیوستگی متقابل دارند و هر جزء آن بر دیگری به گونه‌ای کارآمد و ثمر بخش تأثیر می‌گذارد. متخصصان رایانه بر اساس این عقیده که رفتار هوشمندانه همانند خروجی پردازش اطلاعات در قبال ورودی داده شده است، برنامه‌های تحقیقاتی سودمندی را تحت عنوان هوش مصنوعی (AI) دنبال کردند. هوش مصنوعی به طور کلی طرح رساندن ماشین‌های حسابگر به مرحله‌ای است که در آن کارهایی را انجام می‌دهند که هوش و داوری انسانی را می‌طلبد. از طرف دیگر این امر این عقیده‌ی کارکردگرایانه را تأیید می‌کند که به طور کلی هوش و معرفت انسانی چیزی بیش از پردازش رایانه‌ای اطلاعات نیست. نویسنده در ادامه‌ی بحث از «کارکردگرای غایت‌شناسانه» سخن به میان می‌آورد که به دلیل مشکلات مطرح شده در باب کارکردگرای ماشینی مطرح گشت. کارکردگرای غایت‌شناسانه، برخلاف کارکردگرای ماشینی به خوبی از عهده‌ی تفسیر حیث‌التفاتی بر می‌آید. نویسنده‌ی مقاله بر این باور است که بهتر است به حمایت از کارکردگرای ماشینی ادامه داد؛ زیرا غایت‌گرایانه‌گرای به قیمتی گران تمام می‌شود. مصنف در ادامه‌ی بحث از دو نوع مشکلات اساسی کارکردگرای و روان‌شناسی شناختی یعنی «مشکلات ناظر به حیث‌التفاتی» و «مشکلات ناظر به کیفیات پدیداری» که پیش‌تر رفتارگرای و نظریه‌ی این‌همانی با آن درگیر بوده‌اند، سخن می‌گوید. مشکل این است که چگونه یک موجود یا یک حالت کاملاً جسمانی می‌تواند دارای ویژگی «جهت‌گیری شده» یا «ویژگی ناظر بودن» به یک امر یا شیء غیر موجود باشد؛ این ویژگی از آن نوع است که اشیای کاملاً فیزیکی معمولی می‌توانند داشته باشند. نویسنده در خاتمه متذکر می‌شود که مشکلاتی که کارکردگرای را احاطه کرده مهم است اما نگران‌کننده نیست؛ کارکردگرای هنوز به حق‌الگوی حاکم در فلسفه‌ی نفس است. مقاله‌ی پنجم و آخر این مجموعه به یکی از مهم‌ترین مسایل مورد توجه در فلسفه‌ی نفس، یعنی حیث‌التفاتی می‌پردازد. نویسنده‌ی مقاله در ابتدا از سیر تاریخی به کارگیری مفهوم «حیث‌التفاتی» نزد فیلسوفان سخن گفته و به دو گونه اشتباهی که در خصوص مفهوم «حیث‌التفاتی» نزد انگلیسی‌زبان‌ها رخ داده است، اشاره می‌کند. نویسنده در ادامه بیان می‌دارد که یک هم‌پوشی یا



تصادق جزئی میان آگاهی و حیث التفاتی وجود دارد؛ ولی به هیچ وجه همپوشی کامل یا تساوی در صدق وجود ندارد. بحث بعدی مقاله، تحویل ناپذیری حیث التفاتی است که در این باره نویسنده بیان می‌دارد زمانی که فردی وجود حیث التفاتی را به عنوان پدیده‌ای اصیل و واقعی تصدیق کند، ملتزم شده است که هر نظریه‌ی تحویلی یا حذفی را در این مورد رد کند. نویسنده در ادامه‌ی بحث از «ساختار حالت‌های التفاتی» سخن به میان می‌آورد. از نظر او ساده‌ترین راه برای توضیح ساختار حالت‌های التفاتی مقایسه کردن آن با افعال گفتاری است؛ حالت‌های التفاتی و افعال گفتاری ساختارهای متناظری دارند؛ زیرا هر فعل گفتاری، بیان و ابزار یک حالت التفاتی متناظر با آن است. بین افعال گفتاری و حالت‌های التفاتی چند شباهت ساختاری وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به سه شباهت ذیل اشاره کرد:

۱. تمایز معروف میان بار یا نوع فعل گفتاری و محتوای گزاره‌ای فعل گفتاری؛ در نظریه‌ی افعال گفتاری دقیقاً به صورت تمایز میان نوع حالت التفاتی و محتوای گزاره‌ای‌اش در نظریه‌ی حالت‌های التفاتی حفظ می‌شود.
۲. تمایز میان انحاء مختلف جهت تطابق که در نظریه‌ی افعال گفتاری معروف است، در حالت‌های التفاتی هم حفظ می‌شود.
۳. مفهوم «شرایط استیفا» عموماً هم بر افعال گفتاری و هم بر حالت‌های التفاتی تطبیق می‌کند. نویسنده ذیل عنوان «حالت التفاتی در ادراک حسی و عمل» چنین بیان می‌کند که الگوهای مورد بحث در مباحث حیث التفاتی معمولاً باورها و گاه باورها و میل‌ها هستند؛ اما شکل‌های اساسی‌تر حیث التفاتی از جهت زیست‌شناختی، ادراک حسی و عمل قصدی است. همچنین این امور جنبه‌های صوری خاصی دارد که باور التفاتی تنها در رابطه با سایر حالت‌های التفاتی عمل می‌کند و به همین دلیل در هر مورد از موارد حیث التفاتی، حالت التفاتی فقط در شبکه‌ای از حیث‌های التفاتی عمل می‌کند. یک حالت التفاتی تنها در ارتباط با تعداد نامعلومی از حالت‌های التفاتی دیگر عمل می‌کند. این پدیده را «شبکه‌ی حیث التفاتی» می‌نامند. اگر رشته‌های درون شبکه را تا انتها دنبال کنیم، به مجموعه‌ای



از توانایی‌های ذهنی می‌رسیم که دیگر حالت‌های التفاتی نیستند و مسلّم و از پیش‌فرض گرفته شده‌اند. این طبقه‌ی زیرین از توانایی‌ها، قابلیت‌ها، تمایلات و مانند آن «زمینه‌ی» حیث التفاتی تلقی می‌شوند. نویسنده در ادامه‌ی بحث از intentionality یا حرف t و intensionality با حرف S و ارتباط میان این دو سخن گفته و در پایان به طور مختصر به «حیث التفاتی معنا» می‌پردازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی